

# حق نام و تابعیت برای کودکان

«کودک حق دارد از بدو تولد

دارای نام و تابعیت باشد»

(اصل سوم از اعلامیه حقوق کودک)

آیا کودک هم حتی دارد ؟ شاید هنوز هم کسانی باشند که تصور کنند کودکان موجوداتی طفیلی و انگلی هستند و به آن مرحله نرسیده اند که بتوانند مثل افراد بالغ ، دارای حقوقی باشند . کودک موجودی ضعیف و قابل ترحم است .

در درجه اول ، باید از طرف پدر و مادر ، مورد ترحم قرار گیرد و در درجه دوم ، سایرین هم اگر مجال و فرصتی داشته باشند بهتر است او را مورد ترحم قرار دهند و دلش را گرم کنند .

معلوم نیست منطق اینگونه افراد چیست ؟ آیا آنها انسانیت را در بزرگی اندام و اشغال فضای بیشتر ، میدانند ؟ آیا اگر کسی توانست فضای بیشتری را اشغال کند و از نظر جسمی نیرومندتر از دیگران باشد و نفوذ و قدرت و اعتباری بیشتر کسب کند ، از انسانیت ، سهم بیشتری را دارا است ؟ اگر قضاوتها و داوریهای انسان در مورد خویش بر محور اینگونه امور ، بچرخد باید فاتحه انسانیت خوانده شود .

دنیای امروز ، علیرغم اینگونه داوریهای غیر منطقی و خود خواهانه ، سعی کرده است این حقیقت را بدرستی و وضوح قبول کند که همان کودک ناتوان و خرد که فضای کمتری نسبت به بزرگترها

آن است . حتی این تابعیت ، از لحاظ دینی هم صدق می کند و طفل تابع دین خانواده خود محسوب می شود . پس طفل باید از کلیه مزایایی که تبعیت از يك جامعه ، در بر دارد ، برخوردار شود ؛ خود طفل نیز نسبت به جامعه خویش دینی پیدا می کند ، که بدها موظف است آن دین را ادا نماید .

طفل ، پس از آنکه به مرحله بلوغ رسید و قدرتی یافت که بتواند مستقلاً درباره سر نوشت و برنامه زندگی خود بیندیشد و تصمیم بگیرد ، غالباً همان تابعیت خانودگی را امضای کند و کمتر بفسر انتخاب يك تابعیت جدید می افتد لکن بهتر است این امضاء نیز با داریت و مطالعه ، صورت گیرد . مخصوصاً در زمینه دین که بطور کلی باید خود را از قید هر گونه تقلید کور کورانه و عاری از تشخیص ، رها و آزاد گرداند .

پس مراد از «تابعیت» بستگی داشتن بیک مملکت و توطن در يك مرز و بوم و پیوستن بمبانی و اصول و سنن اخلاقی و دینی و خانوادگی و اجتماعی است . این تابعیت ، قهری است . کودکان در هر جامعه متولد شوند ، معمولاً تابع پدر و مادر خویش هستند ، مگر اینکه شرایط ، وضع دیگری را ایجاب کند .

کودک ، انسانی نورسته است و همچون شاخی که از کنار يك درخت ، جوانه زده است تابع اصل و منشأ خویش است . مگر اینکه به مداز رشد و بلوغ و کمال ، برای خود وضع دیگری را انتخاب کند .

همین مسأله مورد نظر رهبر عالیقدر اسلام نیز بوده و از طرف آن بزرگوار ، بدان اتکاء شده است . فرمود : از دواج کنید که در روز قیامت من بکثرت

اشغال می کند و سخت و ناتوان و ضعیف است . يك انسان است و نه تنها از کلیه حقوق بزرگترها بر - خوردار است ، بلکه نظر به اینکه باید استعدادهای نهفته اش نیز بطور کامل شکوفا شود ، بر پدر و مادر و اجتماع ؛ حقوقی اضافی دارد و محرومیت او از این حقوق نه تنها برای خود طفل زیان بخش است ، بلکه برای جامعه نیز ، حداقل زیانش به خطر افتادن آینده ای است که مسئولیت آن بدوش همین انسانهای کوچولو و ناتوان امروز نهاده شده است . فعلاً سخن مادر باره حقوق اختصاصی کودکان نیست . بحث گذشته ما نشان داد که اجرای حقوق اختصاصی کودکان ، اینقدر اهمیت دارد که در راه آن باید حتی مصالح بزرگتران فدای آن گردد . در اینجا می خواهیم بگوییم : همان حقوقی که بزرگترها دارند ، کودکان هم دارند ، یعنی کودک نیز باید همچون افراد بالغ ، از کلیه حقوق فردی و اجتماعی و خانوادگی برخوردار باشد .

### حق تابعیت

یکی از حقوق مسلم هر انسان ، این است که حق تابعیت دارد و می تواند به میل خود ، تبعیت يك مملکت و يك جامعه را بپذیرد و از مقررات خاص آن مملکت و جامعه ، اطاعت کند و از مزایای زندگی اجتماعی آن نیز همانند دیگران ، برخوردار گردد .

این حق در مورد کودکان نیز وجود دارد . اما از آنجا که کودک ، تابع يك واحد کوچک اجتماعی ، یعنی خانواده شمرده می شود ، تابع همان مملکت یا جامعه ای است که خانواده تابع

علمای جبل عامل را قبل از دیگران ذکر می‌کند  
به دلیل اینکه در روایت آمده: دوستی وطن از ایمان  
است» (۱)

اکنون که رشته سخن به اینجا کشید؛ بی‌تر است  
در باره آن وطنی که مورد تأیید اسلام است و دلبستگی  
به آن مردم آن؛ بخشی از ایمان به حساب آمده است؛  
قدری گسترده تر سخن بگوییم:

مادونوع وطن داریم **وطن اسلامی**، و **وطن  
اصطلاحی**، شکی نیست که وطن اسلامی از لحاظی  
گسترده تر و وسیع تر از اصطلاحی، و از لحاظی محدودتر  
و تنگ تر است. وطن اسلامی مرز جغرافیائی ندارد  
و بهیچ عنوان نمیتوان آن را مرز جغرافیائی محدود و  
محصور کرد وطن اسلامی تنها مرزهای ایدئولوژیکی  
محدود می‌شود و شخص مسلمان با همه کسانی که  
در ایدئولوژی اسلامی، با او همفکر و هم عقیده  
هستند؛ هموطن شمرده می‌شود. خواه از لحاظ  
مرزهای جغرافیائی هموطن باشند و خواه نباشند  
اما وطن اصطلاحی از این نظر گسترده تر است که:  
ممکن است بسیاری از مردمی را که از لحاظ ایدئولوژی  
بایکدیگر اشتراکی ندارند؛ در خود گرد آورد.  
معلوم نیست سرنوشت این «**بدنهای مجتمع!**»  
و «**دل‌های متفرق!**»، سرانجام چه باشد؟!  
سلمان فارسی که از مسلمانان برجسته صدر اسلام

جمعیت شما بر امت‌های دیگر سرفرازی می‌کنم. حتی  
کودکی که سقط شده است، بر در بهشت می  
ایستد و چون به او گفته می‌شود: داخل شو؛  
گوید داخل نمی‌شوم؛ تا پدر و مادرم پیش  
از من وارد شو ند» (۱) امام ششم (ع) نیز فرمود:  
«فرزندان مسلمین در پیشگاه خدا به مسلمانی شناخته  
شده اند و شفاعت ایشان مورد قبول است و همینکه بسن ۱۲  
سالگی رسیدند، نیکی‌های ایشان ثبت خواهد شد» (۲)  
در این گفتارها، بطور ضمنی، مسألهٔ تابعیت کودکان  
امضاء شده است. عملانیز طفل مسلمان از نظر احکام  
دینی تابع پدر و مادر شمرده می‌شود.

تابعیت انسان، از یک جامعه و مرز بوم، سرانجام،  
بصورت عشق و علاقه بوطن و هموطن تجلی می‌کند.  
این عشق و علاقه، در صورتی که سراز تہصب خشک  
بیرون نیارد و موجب تضییع سعادت و استعمار و  
استثمار دگران شود و در حدود صحیح انسانی و  
اخلاقی مورد توجه قرار گیرد، یکی از عواطف بسیار  
عالی و پرارزش است.

آئین اسلام از چنین عاطفه‌ای تمجید می‌کند  
و حتی آنرا جزئی از ایمان می‌شمارد. مرحوم شیخ  
حراملی دانشمند معروف اسلامی در کتاب «**اهل  
الامال**، که در شرح حال دانشمندان اسلامی است  
در مقام شرح حال و بیوگرافی دانشمندان اسلامی،

- ۱- تزوج و افانی مکاتیرکم الامم عندافی القيامة حتی ان السقط یقف بجنط علی باب الجنة فیقال له  
ادخل فیقول: لا حتی یدخل ابوی قبلی (وسائل الشیعه ج ۳ ص ۱۱۸ طبع قدیم).
- ۲- ان اولاد المسلمین موسومون عندالله شافع و مشفع فاذا بلغوا اثنتی عشر سنة کتبت لهم الحسنات...  
(همان مدارک)

۱- حب الوطن من الایمان (سفینة البحار ۲/۶۶۸ از انتشارات کتابخانه محمودی).

پسر بنده خدا ایم و بوسیله حضرت محمد (ص)  
از گمراهی و تهیدستی و بردگی، نجات  
یافتیم. این است اصل و نسب من! سپس گزارش  
این مذاکرات را بعرض رهبر عالی‌قدر اسلام رسانید.  
فرمود: شخصیت انسان، دین او، و مروت او،  
اخلاق او و اصل او عقل او است خداوند متعال  
می‌فرماید: شمارا از مردی و زنی آفریدیم و شعبه  
شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم؛ تا یکدیگر را بشناسید.  
گرامیترین شما در پیشگاه خدا پرهیزگارتین  
شماست، (۳) یکفته اقبال:  
امر حق را حجت و دعوی یکی است  
خیمه‌های ماجدا! دل‌های یکی است  
از حجاز و مصر و ایرانیم ما  
شبنم یک صبح خندانیم ما

است و به تمام معنی با ایدئولوژی اسلامی؛ در مکتب  
وحی و رسالت؛ آشنائی پیدا کرده است؛ در جواب  
کسانی که او می‌پرسیدند: پسر کیستی؟ می‌گفت:  
«من سلمان پسر اسلام هستم. من از بنی  
آدمم» (۱).  
امام صادق (ع) به شخصی فرمود: «مگو: سلمان  
فارسی. بلکه بگو: سلمان محمدی...» (۲)  
سلمان، که در مکتب خاتم پیامبران چنان پرورش  
یافته بود که فکر خود را در چارچوبه خاک پرستی  
و استخوان ستائی و عربیت و عجمیت؛ محصور نکرده  
بود و از اسلامی که نه عربی است؛ نه عجمی؛  
نه شرقی است و نه غربی؛ بلکه آسمانی و خدائی  
است، الهام می‌گرفت؛ در پاسخ عمر که اصل و  
نسب وی را جویا شده بود؛ گفت: «من سلمان

## یادآوری لازم

### به عموم نمایندگان محترم در سراسر شهرستانها

به این وسیله به همه نمایندگان گرامی (موکداً) یادآوری شود که  
موجودی دفتر مرکزی از نسخه‌های شماره‌های گذشته مجله (امسال) تمام شده  
و ناگزیر به تجدید چاپ شده‌ایم. اگر از این شماره‌ها نسخه‌های اضافی داشته  
باشید فوراً به دفتر مرکزی (قم) ارسال دارید و چنانکه تا پایان خرداد ماه جاری  
شماره‌های مصرف نشده به دفتر مرکزی مرجوع نکردد از پذیرفتن آن معذور  
خواهیم بود.

۱- سفینه البحار ج ۱ ص ۶۴۷.

۲- بحار الانوار چاپ جدید ج ۲۲ ص ۳۲۷ (لاتقل سلمان الفارسی ولكن قل سلمان المحمدی ...)

۳- بحار الانوار چاپ جدید ج ۲۲ ص ۳۸۲ و ۳۸۳: یا معشر قریش؛ ان حسب الرجل دینه و مروتہ خلقه

واصله عقله قال الله عزوجل انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لئما تعرفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم